

Research Article

A Scrutiny of Mystical Thoughts of Mia Faqirullah Jalalabadi

نگاهی به اندیشه‌های عرفانی میا فقیرالله جلال آبادی

Tariq Zakir^{1*}, Arsalah Adil²

دکتور طارق ذاکر،² ارسلاح عادل

¹Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Nangarhar University, Afghanistan

فارسی دری، پوهنځی زبان و ادبیات، پوهنتون ننگرهار، افغانستان استاد دیپارتمنت زبان و ادبیات

²Assistant Professor of Persian literature, Faculty of Literature and Humanities, Laghman University, Afghanistan

استاد ادبیات فارسی دری پوهنځی ادبیات و علوم بشری، پوهنتون لغمان، افغانستان

DOI: 10.55559/smjppe.v1i01.164

Received: 01.08.2023 | Accepted: 15.09.2023 | Published: 25.09.2023

Electronic reference (Cite this article):

Zakir, T., & Adil, A. (2023). A Scrutiny of Mystical Thoughts of Mia Faqirullah Jalalabadi: نگاهی به اندیشه‌های عرفانی میا فقیرالله جلال آبادی. *Sprin Multidisciplinary Journal in Pashto, Persian & English*, 1(01), 29–39. <https://doi.org/10.55559/smjppe.v1i01.164>

Copyright Notice:

© 2023 the Author(s). This is an open access article published by Sprin Publisher under the Creative Commons' Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) licence. <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

Abstract

Mia Faqirullah is a famous scholar, mystic and famous writer of the Persian Dari language who wrote his works in Persian, Pashto and Arabic languages. He lived at a time when Afghanistan witnessed a series of political, social and economic changes. These changes left a deep impact on his thoughts and worldview. Mia Faqirullah has left many works. Each of these is of special importance in its place. He had relations and correspondence with the court of Ahmed Shah Abdali and the rulers of Sindh and Baluch. The commanders of these regions had complete devotion to him and paid homage to his province. In addition, being the spiritual guide of the people, he also gave advice to rulers and nobles in politics and world management. Mia Faqirullah, apart from, teaching religious sciences, he also had a high position in mysticism and Sufism. He considered teaching religious sciences necessary and obligatory for students. He considered Tariqat (mystical way) with Sharia (Islamic law/Jurisprudence) as unavoidable. He considered Tariqat without Sharia to be worthless to man and he called ignorant Sufis devils and criticized them. Mia Faqirullah believed that the seeker could reach the highest position of Saluk only through Sharia.

Keywords: *Mysticism, Literature, Mia Faqirullah, Oneness of Being, Unity of witness*

چکیده

میا فقیرالله یک دانشمند معروف، عارف و نویسنده معروف زبان فارسی دری است که آثار خود را به زبان فارسی، پشتو و عربی نوشته است. وی در زمانی زندگی می کرد که افغانستان شاهد یک سلسله تحولات سیاسی، اجتماعی

و اقتصادی بود و این تحولات بر افکار و جهان بینی او تاثیرات عمیقی به جا گذاشت. از میا فقیرالله آثار زیادی به جا مانده است که هر کدام در جایگاه خود از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. وی با دربار احمد شاه ابدالی و امرای سند و بلوچ رابطه و مکاتبه داشته و فرماندهان این نواحی به او ارادتی کامل داشتند و بر استان او سر ارادت فرو می آوردند. وی علاوه بر این که راهنمای روحانی مردم بود، در سیاست و جهانداری به حکام و امرا هدایاتی نیز می داد. میا فقیرالله علاوه بر آموزش علوم دینی، در عرفان و تصوف هم جایگاه والایی داشت و آموزش علوم دینی را برای سالکان لازم و ضروری می دانست. وی طریقت را با شریعت لازم و ضروری می پنداشت و طریقت بدون شریعت را برای انسان چیز بی ارزش می دانست و صوفیان بی علم را شیطان می گفت و مورد نکوهش و سرزنش قرار می داد. میا فقیرالله معتقد بود که سالک تنها از طریق شریعت می تواند به بلندترین مقام سلوک برسد.

کلیدواژه‌ها: عرفان، مکتوبات، میا فقیرالله، وحدت وجود، وحدت شهود.

مقدمه

عرفان تاریخ دیرینه و طولانی دارد که در همه ادیان به گونه‌های مختلفی دیده می شود. عرفان اسلامی جریانی است که در دامنه دین مبین اسلام پدید آمد و به مرور ایام در نکات مختلف کشورهای اسلامی پخش شد. به شهادت تاریخ افغانستان طی اعصار و قرون متوالی مبدأ پرورش بزرگ‌ترین عارفان و روشنگران راه عرفان و فرهنگ انسانی بوده که اسناد و مدارک دست داشته دال بر اثبات این حقایق می باشد.

از یکی از عارفانی که در سیر فکری زمان خود نقش ارزنده‌ی داشت، میا فقیرالله بن عبدالرحمن متوفی ۱۱۵۹ هجری شمسی می باشد. این عارف بزرگ از چهره‌های تابناک و تاثیر گذاری است که در زمینه ارشاد عرفان اسلامی نقش بسزایی داشته است. وی در رابطه با موضوعات عرفانی آثار باارزشی نگاشته است که این آثار بازتاب دهنده افکار و عقاید عرفانی او می باشد.

این جستار به روش توصیفی - تحلیلی اندیشه‌های عرفانی میا فقیرالله جلال آبادی را به بررسی گرفته است. این پژوهش نشان می دهد که میا فقیرالله از مشرب‌های مختلف عرفانی فیض برده است. در کتاب طریق الارشاد خود تذکر داده است که اجازه سی و سه طریقه از طرف مشایخ طریقه‌ها به او داده شده. بدین اساس، وی بر تمام بینش‌های عرفانی اشراف داشت. از مکتوبات وی برمی آید که اکثر مسایل عرفانی را بر اساس دیدگاه‌های مختلفی به ویژه وحدت وجود و وحدت شهود بیان داشته است حتی این که برخی پژوهشگران نیز در شناخت جهان بینی و مشرب عرفانی وی دچار اشتباه شده‌اند؛ اما از برخی مکتوب‌های وی برمی آید که گرایش بیشتری به وحدت شهود داشته است. در مکتوب شصت و سوم مشرب خود را «توحید شهودی» دانسته است. علاوه بر این، در چند جایی بر وحدت وجود نیز انتقاهی کرده است.

پیشینه تحقیق

عرفان و تصوف اسلامی تاریخ طولانی دارد که در هر دوره تاریخی طریقه‌ها و جریان‌های مختلفی در سر زمین‌های اسلامی شکل گرفته است. از این رو، در طول تاریخ در این سر زمین‌ها شخصیت‌های بزرگ عرفانی ظهور کرده‌اند که میا فقیرالله جلال آبادی نیز یکی از مشاهیر بزرگ این جریان‌های فکری است. در این اواخر در مورد زندگی و آثار وی پژوهش‌هایی انجام شده است و هر یک از این پژوهش‌ها در جایگاه خود با ارزش بوده، در اینجا به تعدادی از این کارهای انجام شده که با موضوع تحقیق ما در ارتباط است اشاره خواهیم کرد:

در سال (1395) قمری در مورد میا فقیرالله و وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان کنفرانسی برگزار شد که مجموعه مقاله‌های این کنفرانس به شکل کتاب تدوین شد. البته این مقالات در مورد مسایل مختلفی نگاشته شده است که در اینجا از مقاله‌هایی یاد خواهیم کرد که در باره بینش عرفانی میا فقیرالله نگاشته شده است. از جمله مقاله‌یی با عنوان «میا فقیرالله جلال آبادی استاد طالبان جوان و رهنمای علمای دوران» (1395) توسط نیلاب رحیمی نوشته شده که وی در این مقاله بیشتر به نکات تعلیمی و راهنمایی‌های عرفانی او اشاره شده است؛ مقاله دیگری با عنوان «مکتوبات میا فقیرالله» (1395 ق) توسط عبدالله سمندر غوریانی نگاشته شده است که وی در این مقاله ویژگی‌های مکتوبات میا فقیرالله و به برخی از ویژگی‌های عرفانی این اثر نیز توجه کرده است؛ مقاله دیگری با عنوان «جهان‌بینی میا فقیرالله» (1395 ق) توسط نجیب مایل هروی نوشته شده که در این مقاله اشاره‌هایی به جهان‌بینی عرفانی، فلسفی، کلامی ... می فقیرالله شده است؛ همچنان در سیمینار صدمین سال وفات میا فقیرالله جلال آبادی نیز مقاله‌یی با عنوان «روابط میا فقیرالله با برخی از ارادتمندان» در سال (1395) به واسطه سید غلام جان افضلی تحریر گردیده و در اکادمی علوم چاپ شده است. در این مقاله بیشتر روی روابط میا فقیرالله با دیگران بحث شده است؛ مقاله دیگری با عنوان «میا فقیرالله جلال آبادی او دهغه تصوفی طریقی» در سال (1396) در مجله پوهه چاپ شده است که نویسنده در این مقاله تنها طریقه‌های عرفانی میا فقیرالله را بررسی کرده است. پژوهش حاضر با کارهای انجام شده متفاوت است؛ زیرا این تحقیق تنها عرفان و جهان‌بینی عرفانی میا فقیرالله را به بررسی گرفته است چونکه سایر دانشمندان در مورد مشرب عرفانی وی دلایل قانع‌کننده‌یی ارائه نکرده‌اند، در این نگارش ثابت شده است که مشرب عرفانی وی «وحدت شهود» است. علاوه بر این در مورد پیوند شریعت و طریقت در بینش عرفانی وی نیز بحث صورت گرفته است.

مروری بر زندگی میا فقیرالله جلال آبادی

در سر زمین گندهارا یا ننگرهار امروزی ولسوالی‌یی به نام حصارک است که در جنوب شهر جلال آباد موقعیت دارد، تقریباً دو قرن قبل در اینجا دودمانی از «سادات علوی» به سر می‌برد و از آن مرد عرفان، دانشمند و محقق به نام فقیرالله بن شاه عبدالرحمن بن شاه شمس الدین در سال (۱۱۰۰ق) به دنیا آمد. نامبرده در افغانستان و هند علوم اسلامی آموخت و در جوانی یک شخص دانشمند، عارف و خدانشناسی شد که بعد از سفرهای طولانی در هند و قندهار و کشورهای عربی در ایامی که نهضت آزادی بخش میرویس خان هوتک، در وادی‌های هلمند و

ارغنداب ادامه داشت، به علم و هدایت خلق به عرفان و خدا شهرت یافت و بر مسند شریعت و معرفت نشست (جلال آبادی، ۱۳۵۹ الف: 1).

فقیرالله در طول زندگی خود مسافرت‌های زیادی کرد که این سفرها در ساختن شخصیت وی تاثیر بسزایی داشت. وی در سال (1162) به خاطر ادای فریضه حج روانه حجاز شد و در جریان این سفر با علمای کشورهای عربی ملاقات کرد و بعد از این سفر روانه هند گردید و در منطقه شکارپور سند مقیم شد، وی در اینجا یک مدرسه و خانقاه بزرگی را بنیاد گذاشت که در آن به تدریس علوم دینی، عرفان، تصوف، طریقت، پیری و مسایل اخلاقی و معنوی پرداخت.

این مدرسه و خانقاه دارای کتابخانه بزرگ بوده و امروز در تعدادی از کتابخانه‌ها و موزیم‌ها کتاب‌هایی به چشم می‌خورد که مهر و نشان میا فقیرالله جلال آبادی در آن است، این خود نشان دهنده آن است که این کتاب‌ها مربوط به کتابخانه مدرسه و خانقاه میا فقیرالله می‌باشد (هاشمی، ۱۳۸۶: 44-45). وی به زبان فارسی، پشتو و عربی ده‌ها جلد کتاب نوشته است که در نوشته‌های فارسی و پشتو از زبان عربی بیشتر تاثیرپذیر می‌باشد (صمیم، ۱۳۹۶: ۱۷۹).

این مرد صاحب دل مولود زمانی است که دو امپراتوری مغولی در هند و صفوی در ایران به عروج خود رسیده و عنقریب به سوی انحطاط قدم برمی‌داشت. در میان این دو قوه نیرومند آسیا، مردم افغانستان و قبایل افغانی به مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کردند.

در حدود (۹۴۰ ق) نهضت پیرروشان و باز حرکت جنگی و ادبی خوشحال خان ختک در حدود (۱۰۸۰ ق) و پس از آن جنبش آزادی بخش میرویس خان هوتک در قندهار (۱۱۲۹ ق) نشانه بیداری اجتماعی و بیداری مردم افغانستان است. این جنبش‌های آزادیخواه افغان از سوات علیا تا قندهار ادامه داشت و در سال (۱۱۶۰ ق) منتج به تشکیل حکومت ابدالی گردید و بنیاد افغانستان کنونی گذاشته شد.

در این زمان فرهنگ اسلامی- خراسانی در تمام کشورهای آسیای مرکزی به درجه نضج رسیده و سلسله تدریس علوم منقول و معقول در مدارس شهرها و روستاها ادامه داشت. در این مدارس علاوه بر تدریس علوم دینی، منطق، فلسفه ریاضی، تصوف و مسائل عرفانی هم تدریس می‌شد که این جریان معنوی بر وضع سیاسی و اجتماعی مردم تاثیرات عمیقی داشت. مهم‌ترین جریان فکری این عصر، در سرزمین‌های آسیای میانه به شمول ماوراءالنهر و خراسان و شبه قاره هند تا ترکیه عثمانی طریقت نقشبندیه است (جلال آبادی، شناخت نامه میا فقیرالله به قلم عبدالحی حبیبی، ۱۳۵۹ الف: 6-7). از این رو، میا فقیرالله هم در چنین یک محیط فرهنگی پرورش یافته و این محیط در رشد شخصیت او تاثیرات زیادی داشت.

میا فقیرالله به سن بیش از صد سالگی رسید و به تاریخ یک شنبه 3 صفر سال 1195 ق این دار فانی را وداع گفت که مدفن او در شهر شکارپور سند با ملحقات آن از گنبد و مسجد و خانقاه و غیره تا کنون به «دربار شاه صاحب» شهرت دارد (همان: 30).

روابط میا فقیر الله جلال آبادی با برخی از ارادتمندان

میا فقیر الله علاوه از آن که با سیاسیون و حکمرایان رابطه داشت، با ارادتمندان نیز روابطی داشت، از کتاب مکتوبات میا فقیر الله که در (۳۹۰) صفحه به چاپ رسیده برمی آید که (۷۶) مکتوب و سایر مطالب دیگری که به عنوان عالمان، عارفان، صوفیان، زمامداران، یاران و صاحبزاده‌های عالی مقام ارسال گردیده است. مناسبات میا صاحب با شخصت و سه (۶۳) مکتوب الیه که از آن‌ها صریحاً نام برده محدود نساخته؛ بلکه جلالت و منزلت او را به حدی می‌رساند که ارتباط این عالم جلیل‌الشان را با تعداد کثیر از رجال سیاسی عالمان، صوفیان و دانشمندان عصرش وانمود می‌سازد (افضلی، ۱۳۵۹: ۱-۲).

از مکتوبات او معلوم می‌شود که با دربار احمدشاهی در قندهار و امرای بلوچ و سند رابطه و مکاتبه داشته و فرماندهان این نواحی به وی ارادتی کامل داشته‌اند و بر استان او سر ارادت فرو می‌آوردند. بنابراین، وی تنها یک رهنمای روحانی مردم نبوده، بلکه در سیاست و جهاننداری هم به ارباب اقتدار هدایاتی می‌داد (جلال آبادی، شناخت نامه میا فقیر الله به قلم عبدالحی حبیبی، ۱۳۵۹ الف: ۸).

میا فقیر الله در واقع شخصیت چند بعدی است که هم عارف است و هم صوفی و هم فقیه و بیانگر شریعت. وی یک صوفی انزوا پسند نیست؛ بلکه با جریانات عصر کاملاً پیوند و از آن‌ها آگاهی دارد (غوریانی، ۱۳۹۵: ۱۸).

زمانی که در شکارپور بی‌نظمی پیدا می‌شود به خاطر حل این مشکل به احمدشاه درانی نامه‌ی ارسال می‌کند، زمانی که در حکومت تغییر و تبدیل صورت می‌گیرد و وضعیت بهبود می‌یابد، شاه فقیر الله دوباره به خاطر اطمینان به احمدشاه درانی نامه‌ی می‌فرستد و چنین می‌نگارد: «به قدوم سعادت لزوم فضیلت پناه عالیجاه آخوند ملا دوست محمد خان رشته فتنه پریشانی و طرق آشوب و سرگردانی که به سبب شوم طبعی حکام سابق لاحق روزگار اهل این دیار گردیده بود، بالفعل گسسته و بسته گردید و نایره نار بی‌اعتدالی که هر شریف و وضع از آن نداء نفسی داده، روی به طرفی نهاده بود، فرو نشانید...» (جلال آبادی، ۱۳۵۹ الف: ۴۴).

میا فقیر الله نظر به حالات مختلف تحت عناوین مختلف به دیگران نامه‌هایی ارسال کرده است و نظر به ضرورت به هریک نظر به نوعیت موضوع مکتوب فرستاد است. به گفته افضلی این نامه‌ها: «یا در جواب مکتوب یا در جواب سوال‌های مکتوب الیه به شکل توصیه و رهنمایی و یا توضیح موضوعات و مطالب عرفانی، شرح عقاید صوفیه و بیان طریقه‌ها و رهنمایی‌های سودمندی نوشته شده است و در آن به صورت عمومی مطالب عرفانی و تصوفی در بیان شرایط طلب و ارادت و تحصیل نسبت انتساب اهل طلب مشایخ طریقت اصل نسبت تلقین و اداب مشیخت و تصوف و توجه انتساب سلسله طریقت و اذکار جهر و خفی از اسم ذات و نفی و اثبات و اربعینات مع مراعات التزام سنت و ابتداء سیر و سلوک و انتهای آن لطایف و فنا و بقا و درجه کمال و تکمیل و تصرفات تحقیق معنی وجود و اطلاق آن بر ذات حق سبحانه و تعالی؛ بنا بر اصطلاح صوفیه صافیه معنی شهود

نزد صوفیه و تحقیق عینیت صفات باذات و غیریت آن‌ها ترغیب بر متابعت سنت و ترغیب از ارتکاب بدعت در اموال و افعال و احوال و انقسام متابعت به صوری و معنوی و درجات آن و اقسام محبت و اصحاب آن عبادت به قدر معرفت حصول معرفت حقیقی صدور جمیع ظهورات علمی و غیبی از حب است، توحید شهودی و وجودی، انتهای سیر الی الله و حصول فنا و بقا و سیر فی الله بعضی اذکار و اشغال طریقه‌های نقشبندیه احسنیه و تحقیق حق الیقین و عین الیقین مرتبه خواص و اخص خواص، صفات باذات نسبت بی‌کیف است، حصول علم الدنی حقیقی، درجات نبوت و ولایت و کمالات آن‌ها اسرار عجیبه و معارف غریبه و امثال آن شامل می‌شود» (افضلی، ۱۳۵۹: ۲).

میا فقیرالله به اعتبار کثرت تألیفات و معلومات وسیعی که در علوم و عرفان اسلامی داشت، بعد از جامی شخصیت علمی و عرفانی بزرگ تاریخ افغانستان است و اگر وی را در مقابل هنر شاعری جامی، برخی از صفت فقیرالله مانند عملیت و عزائم و تصوف در اسرار حروف و اسما و اذکار و ادعیه را قرار دهیم، پس شخصیت او را در صف رجال جامع‌الصفات چند بعدی مانند جامی قرار داده می‌توانیم. وی در طول حیات خود آثار زیادی نوشته است که ذکر همه آن اینجا ممکن نیست که تنها به چند اثر مهم عرفانی او اشاره خواهیم کرد که عبارتند از: مکتوبات، فتح‌الجلیل فی مدارج‌التکمیل، فیوضات الهیه، طریق‌الارشاد فی تکمیل المومنین و الاولاد، قطب‌الارشاد یا مدارج عالیه، فتوحات غیبیه شرح عقاید صوفیه، کتاب‌الازهار فی ثبوت الآثار. وی علاوه بر نگارش این آثار عرفانی، دفتر دوم مثنوی مولانا جلال‌الدین بلخی را نیز به زبان فارسی شرح کرده است که یک نسخه نایاب خطی آن در آرشیف ملی کابل موجود است (جلال‌آبادی، شناخت نامه میا فقیرالله به قلم عبدالحی حبیبی، ۱۳۵۹ الف: ۲۹-۳۰).

جهان‌بینی عرفانی میا فقیرالله

میا فقیرالله در طول حیات خود از دانشمندان و عارفان معروف زمانش علوم مختلفی را آموخته است. از سوی دیگر از نوشته‌های او برمی‌آید که با تاریخ و آثار عرفان اسلامی آشنایی کامل داشته است. از این‌رو، وی یک صوفی معتدل و میانه روی است که بر هیچ یک از مذاهب و فرقه‌ی تاخت و تاز نکرده است. حتی در برابر دیگر ادیان هم نظر مساعدی دارد، به گفته وی: «طریق‌الارشاد که به مقصد تکمیل مومنین و اولاد مسلمانان نگاشته شده است. از مراقبه هندوان، یعنی یوگا سخن می‌گویند و برهنمان ایشان را پابند توحید می‌شمارند. سلوک هندوان را از جادو و نیرنگ مردمان هندوستان و جوگیان دروغین تفریق و تشخیص می‌کند (جلال‌آبادی، احوال و آثار میا فقیرالله به قلم روان فرهادی، ۱۳۹۵ ب: ۱۸).

میا فقیرالله در آموزش‌های معنوی خود تنها بر یک طریقه خاصی اکتفا نکرده است، وی در این راستا از طریقه‌های مختلف و پیشوایان بزرگ عصرش کسب فیض کرده است چون در آن عصر بین سایر منازل طریقت رسم بود که غیر از یک طریقه به دیگر طریقت راه خدا هم چنگ می‌زدند. بنابراین میا فقیرالله هم پیرو طریقه‌های مختلف صوفیه مثل قادریه، چشتیه، شاذلیه، غزالیه، خلوتیه، سهروردیه، همدانیه، طیفوریه، شامیه، رفاعیه، گازرونیه

و مدینه بود. در مکتوب چهلیم خود نوشته، آداب و اذکار و روش های این طریقه ها را شرح داده است، طوری که خودش می نویسد، همین مطالب را در مقدمه فتوحات غیبیه شرح عقاید صوفیه و دیگر کتب و رسایل خود به تفصیل نوشته است. بنابراین، گفته می توان گفت که وی در تمام طرایق عرفانی و اعمال و اذکار طوایف صوفیه به گونه عملی و نظری اطلاعات گسترده داشت و روش های طرق او محصور به یک یا دو طریقه نبود، در حالی که در تمام آثارش شدت علاقه او به طریقه نقشبندیه سرهندیه و طریقه قادریه آشکار است (جلال آبادی، شناخت نامه میافقیرالله به قلم عبدالحی حبیبی، ۱۳۵۹ الف: 21-25). البته این رسم در حال حاضر هم در میان صوفیان و بخصوص در تعدادی از خانقاه های افغانستان معمول است. وقتی که یک سالک از طرف مرشد به عنوان خلیفه انتخاب می شود، باید از اصول و روش های دیگر طریقه های معروف و پر طرفدار در افغانستان به ویژه نقشبندیه، قاریه، چشتیه، سهروردیه و امثال آگاهی داشته باشد.

وی در چندین جای مکتوبات نیز انتساب خود را به طریقه نقشبندیه چنین بیان نموده است: فقیرالله، محمد مسعود پشاور، محمد سعید لاهوری، سعدالله، آدم بنوری، احمد کابلی، خواجه باقی الله، خواجه اسکنکی، مولانا درویش محمد، خواجه عبیدالله احرار، مولانا یعقوب چرخ، خواجه بهالدین نقشبند و سپس نام های خواجه محمد سماسی، خواجه عبدالخالق غجدوانی، سید امیر کللال، خواجه علی رامینی، ابو یعقوب یوسف بن ایوب همدانی، خواجه علی فارمدی طوسی و شیخ ابوالحسن خرقانی، بایزید بسطامی و قدیم تر تا امام جعفر صادق و به تدریج تا امیرالمومنین علی (رض) و حضرت رسول اکرم (ص) می رسد (جلال آبادی، احوال و آثار میافقیرالله جلال آبادی به قلم روان فرهادی، ۱۳۹۵ ق ب: 14-15).

میا فقیرالله در فقه و کلام و حدیث، صاحب ذخیره و بلند پایه بود، با وجود فضایل، طالب خدمت علما و فقراء و اغلب اوقات در صحبت ایشان بوده؛ بالاخره از برکت معاشرت آنها، ترک علایق و عوایق دنیوی گفته ملبس به لباس فقراء گردیده، سیاحت کرده و به مدارج بلند عرفانی نایل آمده و همچنان در نظم و نثر شیوه به خصوصی داشته است (جلال آبادی، مکتوب پنجم، ۱۳۹۵ ق: 4). مایل هروی در باره جهان بینی میافقیرالله بدین باور است که «جهان بینی میافقیرالله نیز به گونه یک جهان بینی عرفانی است و متداول به روزگارش بوده با روند عینی که با هم صنفانش دارد، البته قدرت بصیرت پیش رفتگی داشت و در نهان بینی و جهان بینی خود معیارها و شناخت هایی داده است» (مایل هروی، 1395 ب: 35). باید یاد آور شد که هر چند تصوف، عرفان و واپس نگری و دور نگری این مرد عارف که زمین را سخت می کوبد تا اوج گیرد «تصوف موج عابدانه» است نه عاشقانه، اما در موج عابدانه از آن رو پیچیده است، در محیطی که زندگی می کرد، موج عاشقانه عرفان پر و بال نگشوده بود چنانکه در برابر اذهان تحجری و نقشری قرار داشته است، از آنجا که می گوید: «صوفیه (همه اوست) می دانند و علما (همه ازوست) و در این قول، این فقیر با علماست» (جلال آبادی، احوال و آثار میافقیرالله به قلم روان فرهادی، 1395: 22-23).

در مورد عرفان و جهان بینی عرفانی میافقیرالله تحقیقاتی انجام شده است که عده بی هم با توجه به شرح و بسط مسایل وحدت وجود وی را معتقد به بینش وحدت وجود دانسته اند. با باور این دانشمندان آنچه از دید

عرفانی در مکتوبات میا فقیرالله بیشتر از همه نمایان و در خور توجه می‌باشد، شرح و بسط مکتب وحدت وجود و وحدت شهود است. روان فرهادی نیز وی را طرفدار بینش وحدت وجود دانسته است و در این مورد چنین می‌گوید: «میا فقیرالله به ابعاد زیاد ذهنی که داشته با وحدت وجودی‌ها میانه حق‌بینانه‌ای را در نظر گرفته و این نگرش او در سمت و جناح حقیقت امر طرفدارانه می‌باشد و وحدت وجودی‌ها را حق به طرف می‌داند (همان: 23). البته این نگرش از گذشته‌ها در میان صوفیان به گونه‌های مختلفی وجود داشت؛ اما به گونه رسمی و گسترده آن توسط ابن عربی بیان گردید. ابن عربی از فیلسوفانی بود که تعلق خاطری به تصوف داشته و به شیوه فلسفی، مکتب وحدت وجود را تأسیس کرده است چنان‌که گفته‌اند: «مکتب وحدت وجود به صورت کاملش قبل از ابن عربی وجود نداشت. واضع حقیقی و مؤسس این مکتب و تفصیل دهنده معانی و مقاصد آن و کسی که آن را صورت نهایی بخشیده ابن عربی است (کاکایی، 1393: 185). در نزد عارفان وجود حقیقی، وجود حق است. «وحدت وجود» یعنی آن‌که «وجود» واحد حقیقی است، و وجود اشیاء تجلی حق به صورت اشیاء است و کثرات مراتب امور اعتباری‌اند (سجادی، 1393: 782). و بعد از آن مولانا بهتر از هر کس دیگر آن را پروده و خیلی هم استادانه از آن تعبیر کرده است. حتی این که مثنوی را دکان وحدت نامیده است:

مثنوی ما دکانِ وحدت است غیرِ وحدت هرچه بینی آن بُت است
(مولانا، 1390: 879)

اما برخی دیگر وی را از جمله وحدت شهودی‌ها می‌دانند؛ عبدالله سمند غوریانی، وی می‌گوید که میا فقیرالله از اصحاب مکتب وحدت شهود است؛ مگر وحدت وجود را بار بار در مکتوبات خود با مناسبت‌های مختلفی بازگو می‌کند و شرح و بسط می‌دهد (غوریانی، 1395: 19).

از مکتوبات برمی‌آید که وی بر انواع مختلف بینش‌های عرفانی به‌ویژه وحدت وجود و وحدت شهود اشراف کامل دارد و برخی مسایل را با استفاده از دیدگاه‌های مختلف عرفانی توضیح و تشریح کرده است که این موضوع شناخت بینش عرفانی وی را مشکل‌تر می‌سازد؛ اما در مکتوبات وی به‌خصوص در مکتوب دوم وی دیده می‌شود که به نوعی وحدت وجود را نقد کرده است. وی می‌گویند: «حقایق ممکنات عبارت از صور علمیه‌اند به معنی انعکاسات صفات و ایشان صور علمیه را علم می‌دانند و علم را عین ذات. از آن قایل‌اند به وحدت وجود. و این قول ایشان اگرچه از روی مسامحه است چون فرق میان اصل و ظل لائح است» (جلال آبادی، 1395: 16). علاوه بر این، در مکتوب شصت و سوم نیز به نقد وحدت وجود پرداخته، وی به جواب سوالی که در مورد اتصال وصال اولیای الله شده است، می‌نگارد: «نظر دید کشف شهودی بر این تفرقه جازم. اما اشکالی که صورت می‌گیرد، بر طبق توحید وجودی است». به همین ترتیب، در همین مکتوب به‌طور واضح مشرب خود را وحدت شهود می‌داند و در رابطه چنین می‌گوید: «... این سوال بنابر طبق مشرب توحید وجود است ... مشرب درویش دعاگوی توحید شهود است» (جلال آبادی، 1395: 68). از مکتوبات وی به خوبی معلوم می‌شود که میا فقیرالله بر تمام جریان‌های عرفانی آگاهی داشته و از این میان به بینش شهودی گرایش بیشتری داشته است.

قابل یادآوری است که میا فقیرالله از نظر فکری بیشتر از ابن عربی و شارحین آثار وی متأثر است که این موضوع از مکتوب دوم وی به خوبی معلوم می‌شود. وی مثل ابن عربی انسان‌ها را مظاهر صفات گوناگون حق تعالی دانسته است. وی باورمند است که هر صفتی یک فرد را بیشتر تربیت کرده باشد، خاصیت آن صفت بیشتر در وی ظاهر می‌گردد. وی در این مورد چنین می‌گوید: «... اگر صفت هادی او را بسیار تربیت کرده است، امروز آن شخص سبب هدایت است و اگر صفت مضل بسیار تربیت کرده است، آن شخص سبب ضلالت است و اگر صفت علم تربیت بسیار کرده، در این موطن آن شخص سبب افاده علم گردد و اگر صفت رزاق حقیقت او را بسیار تربیت کرده، در اینجا سبب رزق چندین هزار خلق گردد (جلال آبادی، 1395: 15). و می‌افزاید که حقیقت را انسان کامل درک کرده می‌تواند نه انسان ناقص (همان).

میا فقیرالله تحصیل را برای مریدان لازم می‌شمرد و مانند همه بزرگان صوفیه، طریقت و عرفان را موافق به شریعت می‌پذیرفت. به همین ترتیب، تصوف را بدون داشتن پیوند با شریعت، یک پدیده بی‌فایده به حال انسان می‌دانست، بدین اساس وی تلاش کرده است که در خلال بیان آداب و مناسک تصوف، مبادی احکام فقه را نیز روشن سازد (رحیمی، ۱۳۹۵ق: ۲۴). به نظر میا فقیرالله کسانی که به احکام شرعی پایبند نباشد دوستان شیطان هستند (روهی، ۱۳۸۶: ۲۰۶). میا فقیرالله در طریقت و شریعت بر این تکیه دارد که سالک تنها از راه شریعت می‌تواند به مقام‌های بلند سلوک برسد. او از پیروی آن شیخانی که اوامر و نواهی شریعت را برجای نمی‌آورند به مردم اخطار می‌دهد (فأحترزتم احترز من مشایخ زماننا... و طایفه مفتونه از صوفیه اعتقاد دارند که وصول از راه شریعت محال است، کل المحال و نمی‌دانند حرام را از حلال و نه جایز را از فاسد و گمان فاسد دارند که احکامی تداول می‌کند آن‌ها را اهل علم قشریه است که مشروع دانسته شده است برای عوام الناس و لب شریعت آن است که ما بدانیم و نه نماز می‌گذرانید و نه روزه دارند و به جای صلوات حضور گرفتند و به جای صوم امساک از ماسوی الله و مخالفت نموده‌اند در اوضاع شریعت غرا برنمیدارند سرهای خود را و نمی‌نگرند آن اوضاع را تهاون دارند به امور ماموره و منهیه شرعیه. نیست این طایفه اولیاء الله تعالی و نزدیک است که تهاون ایشان در امور مذکوره کفر باشد (جلال آبادی، ۱۳۹۵: ۱۰۰).

میا فقیرالله در جای دیگر می‌گوید: این که تعدادی صوفیان علم شریعت را حجاب اکبر گویند و از آن رو می‌گردانند. آن‌ها مفهوم «العلم حجاب اکبر» را نفهمیده‌اند. محمد صدیق روهی بر این نکته تأکید دارد که شاه فقیرالله جلال آبادی در طریق الارشاد در بحث شریعت و طریقت در اخیر به نظریه میاروشان نزدیک می‌شود. او برای اثبات این دیدگاه خود، گفته شاه فقیرالله را به عنوان دلیل ذکر می‌کند: «و فنای سالک در ذات حق گاهی مستمر می‌گردد تا تمام عمر، و گفته می‌شود اهل استمرار این اصطلاح در حق بعضی تا سال‌ها باشد و در حق بعضی مدت قلیل و هر که مستمر نباشد در وی این حالت، چون بهوش آید بقیه حال بروی تا زمانی باشد مثل شیخ زین الدین ابی بکر الخوافی^(ع) که در آخر عمر وی را واردی رسید سه شبانه روز از خود غایب بود چون وی را از آن غیبت باز آوردند قریب یکسال خاموش بود و سخن نمی‌گفت الا نادراً» (جلال آبادی، ۱۳۹۵ ق: ۱۲۳) و باز می‌فرماید: «درحالت اولی فنای مطلق است که از آن عارف در آن حالت نام و نشان و عین و اثر باقی نمی‌ماند و

چون این چنین باشد مدرک و مدرک آنجا حق مطلق باشد و عارف در این اصطلاح چنانچه مدرک نیست (بکسر) مدرک (بفتح) هم به وجهی از وجود نخواهد بود» (جلال آبادی، ۱۳۹۵ ق: 123).

درباره انسان کامل نظر میا فقیرالله مانند دیگر صوفیان بزرگ است. از نظر میا فقیرالله انسان کامل به هر صفتی که خود را متصف می‌سازد، در همان صفت می‌تواند نمونه کامل گردد و در آن صفت تبارز کند و مصدر خدمت شایان و پسندیده گردد. وی می‌گوید که انسان کامل باید دارای چهار خصوصیت: گفتار نیک، کردار نیک، اخلاق نیک و دانش باشد (صمیم، ۱۳۹۶: ۱۸۰). وی می‌گوید: انسان در سه تجلی کمال خود را می‌یابد چون همه اشیا مظهر ذات و صفات و افعال است، از آنرو انسان که جامع این مظاهر است، در پرتو درخشان و تابنده این هر سه تجلی بالنده می‌شود. وی مراتب و تحولات روحی و باطنی انسان کامل را در جای دیگر به گونه دیگر بیان می‌دارد: «هرگاه که اراده کرده باشد ارجاع انسان کامل بعد از فنا و بقا به عالم و دعوت خلق به حق سبحانه مرکب کرده باشد و صفات بشریت و خصایص انسانیت زایله را بعد از کسر شهوت آن صفات جهت حصول مناسب میان او و میان عالم و باب افاضه و استفاضه در میان او و عالم به آن مناسبت مفتوح می‌گردد و حکمت آخری برای ارجاع این صفات بشریت و الحاق آن‌ها بعد از زوال آن‌ها ابتلا مکلفین و اختیار مدعو این است تا خبیث از طیب متمیز گردد و مصداق از مکذب جدا شود و حاصل شود. ایمان بالغیب بعد از لبس امر و ستر حال به رجوع آن صفات و معنی زوال عین و اثر از انسان کامل با وجود آن‌ها که ظاهر او دایم بر صفات بشریت است، می‌خورد، می‌نوشد، می‌خوابد... و آن زوال باطنی است، ظاهر دایم بر احکام خود است و باطن لطیفه نفسی است که آن در حقیقت، حقیقت انسان است... از صفات رذیله و حصول اخلاق حمیده گویا این صفات حمیده شبیه‌اند به صفات مرتبه و خوب و از این جهت تخلق، به اخلاق الله درست می‌آید» (جلال آبادی، ۱۳۹۵: ۱۲۹-۱۳۱).

نتیجه‌گیری

میا فقیرالله جلال آبادی در زمانی زندگی می‌کرد که افغانستان و قبایل افغانی به سلسله مشکلاتی دست و پنجه نرم می‌کردند و کشوری به نام افغانستان تازه شکل گرفته بود. میا فقیرالله با تأثیرپذیری از اوضاع و سفرهای متعددی که به مناطق مختلف انجام داد، به یک شخصیت علمی و روحانی پخته‌ای مبدل شد. وی علاوه بر کسب علوم دینی به عرفان و تصوف روی آورد و در این راستا آثار با ارزشی از خود به یادگار گذاشت.

میا فقیرالله در طول زندگی با سیاسیون و عرفای مشهور زمانش رابطه و مکاتبه داشته که چنین روابطی در ساختن شخصیت او نقش مهمی داشت. وی یکی از شیوخ معروف نقشبندیه عصر خود بود و با طریقه‌های مختلف صوفیه آشنایی داشت و از آن‌ها تأثیرپذیر شده بود. در کتاب «طریق الارشاد» می‌گوید که اجازه سی و سه طریقه از سوی مشایخ طریقه‌ها به من داده شده است. میا فقیرالله مانند سایر بزرگان صوفیه، طریقت و عرفان را موفق به شریعت می‌پذیرد و می‌گوید که سالک تنها از راه شریعت می‌تواند به قلعه‌های سیر و سلوک معنوی برسد و مردم را از پیروی شیخانی که به اوامر شریعت عمل نمی‌کنند، منع می‌کند و چنین شیخانی را دوستان شیطان می‌داند.

منابع

- افضلی، سید غلام جان. (۱۳۵۹). «روابط میا فقیرالله با برخی از ارادتمندان» (مقالات سیمینار دو صدمین سال وفات میا فقیرالله جلال آبادی)، کابل: اکادمی علوم افغانستان.
- جلال آبادی، میا فقیرالله (۱۳۹۵ق الف). گزیدی از مکتوبات میا فقیرالله جلال آبادی، گزینش و ترجمه از عبدالله سمند غوریانی، کابل: وزارت اطلاعات و کلتور.
- جلال آبادی، میا فقیرالله. (۱۳۹۵ق ب). طریق الارشاد، با مقدمه و فهرست مایل هروی و با اهتمام نیلاب رحیمی، کابل: وزارت اطلاعات و کلتور.
- رحیمی، نیلاب. (۱۳۹۵ق). «میا فقیرالله جلال آبادی استاد طالبان جوان و رهنمای علمای دوران»، آشنایی با میا فقیرالله جلال آبادی (مجموعه مقالات)، کابل: وزارت اطلاعات و کلتور.
- روهی، محمد صدیق. (1360). ادبی خیرنی، نگرهار: نشر تعلیم و تربیه پوهنتون نگرهار.
- سجادی، سید جعفر. (1383). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ دهم، تهران: انتشارات طهوری.
- صمیم، اورنگ. (۱۳۹۶). انسان او معنویت، پیشاور: د ساپی پشتو خیرنی او پراختیا مرکز.
- عزیزی، بریالی. (1396). «میا فقیرالله جلال آبادی او دهغه تصوفی طریق»، مجله پوهه، جلد اول، شماره 62.
- غوریانی، عبدالله سمندر. (۱۳۹۵ق). «مکتوبات میا فقیرالله»، آشنایی با میا فقیرالله جلال آبادی (مجموعه مقالات)، کابل: وزارت اطلاعات و کلتور.
- کاکایی، قاسم. (1393). وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت، چاپ ششم، تهران: انتشارات هرمس.
- مایل هروی، نجیب. (1395). «جهان بینی میا فقیرالله»، آشنایی با میا فقیرالله جلال آبادی (مجموعه مقالات)، کابل: وزارت اطلاعات و کلتور.
- مولانا، جلال الدین محمد بلخی. (1390). مثنوی معنوی، چاپ دوم، تهران: پروان.
- هاشمی، سید محی الدین. (1386). د افغانستان مشاهیر، جلال آباد: انتشارات میهن.